

سیمای مسیح در مثنوی مولوی

اثر: دکتر عبدالرضا سیف

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۳۴۱ تا ۳۶۰)

چکیده:

سیمای مسیح در مثنوی مولوی مطابق نقل قرآن مطرح شده است. مولانا ضمن بیان داستان ولادت مسیح و در گهواره سخن گفتنش، از آنچه بر مریم مادر او که بی داشتن همسری به امر الهی بر مسیح باردار شده است و مورد سرزنش مردم واقع گردیده، سخن به میان می آورد و پس به ذکر احوال زندگی مسیح و معجزات او چون زنده کردن مردگان و شفای بیماران و بیضا کردن کوران و درخواست رسیدن مائده (غذای آسمانی) می پردازد و در عین حال مولانا از بیان نتیجه عرفانی از احوال عیسی در نقل داستانها غافل نیست.

واژه های کلیدی: عیسی، مسیح، مریم، دم عیسی.

مقدمه:

آنچه درباره عیسی مسیح (ع) در مثنوی مولوی مذکور است بنابر نقل قرآن است و می‌توان گفت تفسیر عرفانی آن.

مولانا ضمن بیان داستان ولادت مسیح و در گهواره سخن گفتن او، از آنچه بر مریم مادر او که بی داشتن همسری به امر الهی با حلول روح القدس بر مسیح باردار شده است و مورد سرزنش مردم واقع گردیده، سخن به میان می‌آورد و به نقل معجزه‌ای که در این هنگام برای مریم آشکار شده، می‌پردازد. پس به ذکر احوال زندگی عیسی از کودکی تا جوانی او پرداخته و معجزاتی چون زنده کردن مردگان و شفای بیماران و بینا کردن کوران و ساختن پرنده و درخواست رسیدن مائده (غذای آسمانی) را بیان می‌دارد. در عین حال مولانا از بیان نتیجه عرفانی داستان عیسی غافل نیست چرا که عیسی را مظهر روح می‌داند و جسم را خراو.

و دم عیسی را نفس شیخ و پیر می‌داند که باید سالک را به سر منزل مقصود رهنمون گرداند و او را حیات معنوی ببخشد.

در این تحقیق آنچه درباره عیسی در مثنوی آمده است مورد توجه قرار گرفته، و سعی بر آن بوده که مآخذ داستانی اشارات مولانا بر اساس تفاسیر بیان گردد. در آغاز مقاله داستان ولادت عیسی از آیات قرآن ذکر شده است پس به ذکر احوال او در مثنوی پرداخته شده.

عیسی:

ابن مریم. عیسی پیغامبر علیه السلام، ملقب به روح الله، از پیامبران بزرگ است. کلمه عیسی لغت عبرانی یا سریانی است و اسم وی مسیح است (از منتهی الارب از آندراج) عمر وی ۳۱ سال و روز تولد او مبدأ تاریخ میلادی است که ۶۲۲ سال قبل از تاریخ هجری می‌باشد (برابر ۷۴۹ رومی). (از ناظم الاطباء). مسیحیان وی را به لقب

کریست (Christ) خوانند و غالباً او را پسر خدا نامند. مسلمانان او را در زمره پیغمبران اولوالعزم دانند. عیسی از مریم عذراء در اصطبل متولد شد. و چون از جانب هر دوس والی روم مورد تهدید بود، خانواده او وی را به مصر بردند، عیسی پس از بازگشت در ناصره مستقر گردید و جوانی خود را در آنجا گذرانید (به همین مناسبت ملقب به ناصری نیز بود).... (فرهنگ فارسی معین) (لفت نامه، ج ۱۰، ص ۱۴۳۰)

نام عیسی بیست و پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است: بقره ۸۷، ۱۳۶ - ۲۵۳، آل عمران ۴۵-۵۲-۵۵-۵۹-۸۴، نساء ۱۵۷-۱۶۳-۱۷۱، مائده ۴۶-۷۸-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۶، انعام ۸۵، مریم ۳۴، احزاب ۷، شوری ۱۳، زخرف ۶۳، حدید ۲۷، صف ۶-۱۴. یازده بار هم نام مسیح در قرآن مذکور است: آل عمران ۴۵، نساء ۱۵۷ - ۱۷۱ - ۱۷۲، مائده ۱۷ دویار - ۷۲ دویار - ۷۵، توبه ۳۰ - ۳۱.

تولد عیسی در قرآن، سوره مریم آیات ۱۶ تا ۳۵ به تفصیل نقل شده است. دکتر خزائلی نوشته است: عیسی در زمان هرودیس در بیت اللحم یهودیه از مریم باکره متولد شد... اما چون هرودیس سلطنت خود را در خطر دید دستور داد که تمام نوزادان بیت اللحم را به قتل رسانند. یوسف نجار از طرف خدا مأمور شد که مریم و عیسی را از فلسطین به شام برد (شاید آیه ۵۰ سوره مؤمنون و اویناهما الی ربوة ذات قرار و معین، اشاره به مهاجرت مریم و عیسی به کشور مصر باشد). (اعلام قرآن، ۴۶۷) در مثنوی، به گوشه‌های مختلف از داستان عیسی اشاره شده است که در این بحث، ضمن نقل ابیات، تلمیح آنها را با استفاده از قرآن و تفاسیر توضیح می‌دهیم.

عیسی، نصرانی، ترسا، مسیح، مسیحی

بود پادشاهی در جهودان ظلم ساز دشمن عیسی و نصرانی گداز

بعد از آن ترسا درآمد در کلام که مسیح رو نمود اندر منام
۳ - ۴۱۱ - ۱۸

نو مسیحی هیچ از امر مسیح سر توانی تافت در خیر و قبیح
۳ - ۴۱۴ - ۱۳

عیسی هم که در مثنوی مثل آنچه در قرآن کریم (۳۰/۱۹) آمده است همواره همچون بنده خدا و پیامبر او، نه همچون ابن الله و اقوم که در عقاید نصاری مذکور است ظاهر می شود. به هر حال سیمایی روحانی و استثنایی است. عنوان کلمه + و روح الله هم که در قرآن کریم (۳/۴۵، ۴/۱۷۱) راجع به او آمده است او را، که از حیث ولادت به آدم و از لحاظ فرجام حال به ادریس می ماند، از سایر انبیا متمایز می دارد. (بحر در کوزه، دکتر زرین کوب، ص ۷۱)

در مثنوی عیسی تمثیل روح آمده است و خر تمثیل جسم. کسی که در فکر پرورش خراست از شناخت حقیقت غافل است و راه به معرفت نمی برد.

لاجرم چون خر برون پرده ای	ترک عیسی کرده خر پرورده ای
طالع خر نیست ای تو خر صفت	طالع عیسیست علم و معرفت
پس ندانی خر خری فرمایدت	نالۀ خر بشنوی رحم آیدت
طبع را بر عقل خود سرور مکن	رحم بر عیسی کن و بر خر مکن
توازو بستان و وام جان گزار	طبع را هل تا بگرید زار زار
زانکه خربنده ز خرواپس بود	سالها خربنده بودی، بس بود

۱ - ۳۴۸ - ۱۰ - ۵

مریم:

نام مادر حضرت عیسی (ع) که در مثنوی بارها از او یاد شده است.

بانگ حق اندر حجاب و بی حجاب آن دهد کوه داد مریم را زجیب

۱ - ۱۱۸ - ۱

بکری و آبستنی مریم:

پیدا شدن روح القدس به صورت آدمی بر مریم به وقت برهنگی و غسل کردن و پناه گرفتن به حق تعالی.

همچو مریم گوی پیش از فوت ملک
نقش را کالعودُ بِالرَّحْمَنِ منک
دید مریم صورتی بس جان فزا
جان فزایی دل ربایی در خلا
پیش او بر رُست از روی زمین
چون مه و خورشید آن روح الامین
از زمین بر رُست خوبی بی نقاب
آن چنان کز شرق روید آفتاب
لرزه بر اعضای مریم اوفتاد
کو برهنه بود و ترسید از فساد

۵-۹-۲۱۱-۱

بانگ بر وی زد نمودار کرم
که امین حضرتم از من سرم
از سرافرازان عزت سرمکش
از چنین خوش محرمان خود در مکش
این همی گفت و ذُباله نور پاک
از لبش می شد پیاپی بر سماک

۱۴-۱۶-۲۱۴-۲

مریمان بی شوی آبست از مسیح
خامشان بی لاف و گفتاری فصیح

۲-۵۳۶-۳

از دم جبریل عیسی شد بدید
کی به صورت همچو او بد یا ندید

۵-۲۵۳-۳

و نیز در ابیات: ۲-۲۱۱-۱۳-۱۲ و ۲-۲۱۴-۱۱ و ۲-۲۱۵-۲ و ۳-۳۴۹-۴ و ۱-۴۵۰-۴۵۶ و

۲-۲۱۵-۲ و ۳-۲۴۵-۱۲ و ۱-۴۴۹-۱۹-۱۷ و ۱-۴۵۰-۱۲-۱.

درخت خشک و پیدا شدن خرما:

می شود مبدل به سوز مریمی
شاخ لب خشکی به نخلی خرمی

۴-۳۸۴-۳

همچو مریم درد بودش دانه نی سبز کرد آن نخل را صاحب فنی
۱۵-۷۵-۳

یابه فر دست مریم بوی مشک یابد و نری و میوه شاخ خشک
۲-۴۸۶-۲

و نیز در این ابیات: ۱۸-۱۹-۳ و ۴-۳۴۹-۳ و ۵-۲۵۲-۱.

مریم و عیسی:

عیسی مریم به کوهی می گریخت شیرگویی خون او می خواست ریخت
۲-۱۴۶-۲

نطق عیسی از فر مریم بود نطق آدم پرتو آن دم بود
۴-۵۳۶-۳

نردبانش عیسیء مریم چو یافت بر فراز گنبد چارم شتافت
۸-۲۹۷-۱

مریم دختر عمران و مادر عیسی است. در قرآن مجید در چندین مورد عیسی پسر
مریم خوانده شده است و قرآن مانند انجیل، عیسی را بدون پدر می داند.

نام مریم سی و چهار بار در قرآن ذکر شده است: بقره ۸۷ - ۲۵۳، آل عمران
۳۶-۳۷-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵، دو بار نساء ۱۵۶-۱۵۷-۱۷۱، دو بار، مائده ۱۷ دو بار ۴۶-۷۲-۷۵-
۷۸-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۶، توبه ۳۱، مریم ۱۶-۲۷-۳۴، مومنون ۵۰، احزاب ۷، زخرف
۵۷، حدید ۲۷، صف ۶-۱۴، تحریم ۱۲.

عیسی یا مسیح پسر مریم در این آیات آمده است: بقره ۸۷ - ۲۵۳، آل عمران ۴۵،
نساء ۱۵۷ - ۱۷۱، مائده ۱۷ دو بار ۴-۷۲-۷۵-۷۸-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۶، توبه ۳۱، مریم
۳۴، احزاب ۷، حدید ۲۷، صف ۶-۱۴.

قصه تولد حضرت مریم در سوره آل عمران آیه ۳۱ تا ۳۴ مذکور است.

زن عمران نذر می‌کند اگر فرزندش پسر باشد آنرا خادم مسجد گرداند. وقتی فرزند متولد شد دختر است نام او را مریم می‌گذارد پس خداوند نذر او را قبول می‌گرداند. (آل عمران ۳۵)

نطق عیسی در گهواره:

آن نیاز مریمی بودست و درد که چنان طفلی سخن آغاز کرد
۷ - ۱۸۲ - ۲

نطق عیسی از فر مریم بود نطق آدم پرتو آن دم بود
۴ - ۵۳۶ - ۳

عیسی اندر مهدبر دارد نفیر که جوان ناگشته ما شیخیم و پیر
۵ - ۱۰۳ - ۱

یا مسیحی که به تعلیم و دود در ولادت ناطق آمد در وجود
۲ - ۴۵۸ - ۲

طفل نوزاده شود خبر فصیح حکمت بالغ بخواند چون مسیح
۱۶ - ۴۲۳ - ۳

طبری می‌نویسد: چون عیسی از مادر در وجود آمد، همان ساعت مادر را آواز داد و گفت: هیچ اندوه مدار که خدای - عزّوجلّ - بدان جوی آب روان باز دارد، برخیز و این درخت را بجنبان تا خرما فرو ریزد، و خرما بخور و آب که در جو می‌آید بخور، و هیچ اندوه مبر، و با هیچ خلق سخن مگوی.... (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۱۶)

داستان خم عیسی:

یکی از معجزات عیسی علیه السلام آن بود که اگر جامه صدرنگ را در خم می‌انداختند سفید و سیاه برمی‌آمد. (غیاث). در کتب قصص انبیاء آمده است: که مریم

عیسی را به صباغی داد که به او رنگریزی بیاموزد پس جامه بسیار نزد صباغ جمع و او را کاری پیش آمد و به عیسی گفت: اینها را رنگ کن. پس حضرت عیسی جامه‌ها را در یک خم انداخت چون صباغ پرسید چه کردی؟ فرمود: رنگ کردم. پرسید کجا گذاشتی؟ گفت: همه در میان این خم است. صباغ در خشم شد و گفت: همه را ضایع کردی. عیسی فرمود: که تعجیل مکن. برخاست جامه‌ها را از خم بیرون آورد هر یک را به رنگی که صباغ می‌خواست، پس صباغ متعجب شد و دانست که پیغمبر خداست و به او ایمان آورد. (حیات القلوب ج ۱، ص ۴۰۵ و تعلیق ص ۳۸۹)، (فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، دکتر صادق گوهرین، ج ۴، ص ۳۱۸).

خم عیسی کنایه از وجود مرد کامل که منشأ آثار وجودی متعدد و متکثر است.
 او زیک رنگی عیسی بونداشت وز مزاج خمّ عیسی خونداشت
 جامه صدرنگ از آن خم صفا ساده و یک رنگ گشتی چون ضیا
 ۱ - ۳۲ - ۸ - ۹

خم صفا که همان خم عیسی است کنایه از دل مرد کامل که هر چیز به آن وارد شود پاک و زدوده می‌شود. خم صدرنگ در بیت زیر که همان خم عیسی است کنایه از جهان رنگارنگ و عالم کثرت است.

ناخم یکی رنگی عیسیء ما بشکنند نرخ خم صدرنگ را
 ۳ - ۳۷۹ - ۳

قصه رنگریزی عیسی در کشف الاسرار (ج ۲، ص ۱۳۳۰) و تفسیر ابوالفتح (ج ۱، ص ۵۶۹) نیز نقل شده است مرحوم فروزانفر ضمن نقل داستان فوق در ذیل ابیات ۵۰۰ و ۵۰۱، می‌نویسد: اما مقصود مولانا اینست که عیسی علیه السلام مردم را به وحدت و محبت می‌خواند و کسی که به حقیقت دین و آیین وی راه یابد از رنگ و اختلاف و دو بینی و تزویر خلاص می‌یابد و به جهان بی‌رنگ و عالم یگانگی می‌پیوندد با همه ادیان و مذاهب یکی می‌شود. (شرح مثنوی شریف، ص ۲۱۸ و ۲۱۹)

مولوی در مثنوی، صبغة الله را به خصلتها و خوبیهای نیک و خدایی تفسیر کرده است که روح عرفا از آن رنگ گرفته‌اند.

رنگهای نیکت از خمّ صفاست رنگ زشتان از سیاهها به جفاست
صبغة الله نام آن رنگ لطیف لعنة الله بوی آن رنگ کثیف

۱ - ۴۷ - ۱۳ - ۱۲

صبغة الله هست خمّ رنگ هو پیسه‌ها یک رنگ گردد اندرو
چون در آن خمّ افتد و گویش قم از طرب گوید منم خمّ لائلم

۱ - ۳۲۰ - ۲ - ۱

صلیب یا دار عیسی:

در تاریخ یعقوبی به نقل از انجیل یوحنا آورده است: سپس تاجی ارغوانی گرفتند و بر سر عیسی نهادند، و سربازان او را می‌زدند و باهمان تاج بیرون بردند... یهود، عیسی را گرفته بردند و او را واداشتند که صلیب خود را برداشت. (تاریخ یعقوبی ج ۱، ص ۹۸) البته مولانا می‌گوید که کسی شبیه عیسی را بردار کردند که رئیس جهود بود:

آن امیر از مکر بر عیسی تند عیسی اندر خانه رو پنهان کند
اندر آید تا شود او تاجدار خود زشبه عیسی آید تاج دار
هی می‌آویزید من عیسی نیم من امیرم بر جهودان خوش پیم
رو ترش بردار آویزید کو عیسی است از دست ما تخلیط جو

۳ - ۵۲۵ - ۱۹ - ۱۶

خر عیسی:

آن خر عیسی مزاج دل گرفت در مقام عاقلان منزل گرفت

۱ - ۳۴۸ - ۱۳

از خر عیسی دریغش نیست فند لیک خر آمد به خلقت که پسند

۳ - ۲۸۰ - ۱

درازگوشی که حضرت عیسی (ع) بر او می نشست و در قرا و قصبات فلسطین به ارشاد می پرداخت. در تاریخ یعقوبی آمده است: پس همگی بر کشتن عیسی همدستان شدند. مسیح بر خری سوار به اورشلیم آمد و یارانش شاخه های خرما به دست به استقبال شناختند. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۹۴)

و نیز در ابیات ۱-۲۷۲ و ۲-۴۳۷ و ۳-۱۸۰-۹.

دم عیسی (نفس او):

تأثیر دم و نفس عیسی است که به اذن خدا بر ساخته ای از آب و گل می دمده به آن حیات می بخشد. با این دم است که مرده را زنده می کند. نفس اوست که بیماران را شفا می بخشد.

اندرون آتش بدیدم عالمی ذره ذره اندرو عیسی دمی
۱- ۴۹- ۱۵

تادم عیسی ترا زنده کند همچو خویش خوب و فرخنده کند
۱- ۱۱۶- ۸

در مثنوی دم عیسی، نفس پیرست که سالک را زنده می کند.

تادم عیسی ترا زنده کند همچو خویش خوب و فرخنده کند
۱- ۱۱۶- ۸

عیسویست این دم نه هر با دودمی که برآید از فرح یا غمی
۳- ۸۵- ۶

دم عیسی از خداست.

آنچه عیسی کرده بود از نام هو می شدی پیدا او را از نام او
۳- ۵۰۵- ۱۱

مرغ عیسی:

آب و گل چون از دم عیسی چرید بال و پر بگشاد مرغی شد پدید
هست نسیبحت بخار آب و گل مرغ جنت شد ز نفع صدق دل

۱- ۵۴- ۵-۶

گفت آری آن منم گفتا که تو نی زگل مرغان کنی ای خوب رو

۲- ۱۶۴- ۱۴

در فرهنگها شب پره یا خفاش را مرغ عیسی گفته‌اند. به روایت قرآن (آل عمران ۴۹) عیسی بر پاره‌ای گل چیزی خواند و در آن دمید و آن گل به اذن خدا برسان مرغی شد. طبری در این مورد می‌نویسد: عیسی بن مریم بدان وقت که باز به بیت المقدس آمد، خدای - عز و جل - او را فرموده بود که خلق را به خدای خوان و حاجتهای خویش پیدا کن. و او بیامد و خلق را به خدای می‌خواند. و مردمان او را گفتند: چه حاجت داری؟ گفت: حاجت من آن است که من از گل مرغی بسازم و بدو اندر دمم، و آن مرغ زنده گردد، و اندر هوا بپرد، به فرمان خدای - عز و جل - گفتند که بکن. و عیسی پاره‌ای گل برداشت و از آن مرغی بکرد، و بدو اندر دمید، و به فرمان خدای - عز و جل - زنده گشت و اندر هوا بپرید. و آن مرغ این خفاش است که در شب پرد. و این آن است که خدای - عز و جل - گفت: *أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفِخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ* (آل عمران ۴۹). (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۳۰ و ۴۳۱. قصص الانبیاء، ص ۳۷۳. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۳).

در اناجیل چهارگانه از این معجزه مسیح ذکری نرفته است، لکن مسیحیان نقل آنرا در انجیل کودکی مسیح اعتراف دارند. (اعلام قرآن، ۴۷)

زنده کردن مردگان، شفا دادن بیماران، بینا کردن کوران

صد هزاران طب جالینوس بود پیش عیسی و دمش افسوس بود

۱- ۳۳- ۲۱

مرده زنده کرد عیسی از کرم من بکف خالق عیسی درم
۲ - ۳۴۱ - ۱۲

عیسی قادر بود که از یک دعا بی توقف بر جهانند مرده را
سگ نیم تا پرچم مرده کنم عیسیم آیم که تا زنده‌ش کنم
۲ - ۲۶۱ - ۸

جمع آمدن اهل آفت هر صباحی بر در صومعه عیسی علیه السلام جهت طلب شفا
به دعای او:

صومعه عیسیست خوان اهل دل هان و هان ای مبتلا این در مهل
جمع گشتندی زهر اطراف خلق از ضریر و لنگ و شل و اهل دل
بردر آن صومعه عیسی صباح تا بدم او شان رهاند از جناح
او چو فارغ گشتی از او راد خویش چاشتگه بیرون شدی آن خوب کیش
جوق جوقی مبتلا دیدی نزار شسته بر در در امید و انتظار
گفتی ای اصحاب آفت از خدا حاجت این جملگانان شد روا
هین روان گردید بی رنج و عنا سوی غفاری و اکرام خدا
۲ - ۱۹ - ۱۳ - ۷

خوش دوان و شادمانه سوی خان از دعای او شدند پا دوان
۲ - ۱۹ - ۱۵

اکمه و ابرص چه باشد مرده نیز زنده گردد از فسون آن عزیز
۲ - ۱۸۹ - ۵

و نیز در ابیات ۱-۲۷-۱۱ و ۱۴۶-۱۹-۱۷-۹ و در قرآن کریم به این معجزات
عیسی (ع) اشاره رفته است (آل عمران ۱۴۹)

درباره شفا دادن شب کور (اکمه) و پیس (ابرص) نوشته‌اند: و این دو عیب از میان
علتها مخصوص کرد که مردم را به مداوات آن هیچ راه نیست، تا عیسی را معجزه باشد.

و روزگار ایشان روزگار طبّ بود، زیرکان و حکیمان بودند در میان ایشان... پس ربّ العالمین معجزه عیسی هم از آن جنس ساخت که ایشان در آن ماهر بودند تا در ایشان اثر بیشتر کند. و هب بن منبّه گفت: که روزی بود که پنجاه هزار کس مداوات کردی از این بیماران و اسیران و نابینایان و دیوانگان، هر کس که طاقت داشتی بر عیسی رفتی، و آنکه نتوانستی رفتن عیسی بر او خود رفتی. و آنکه مداوات وی آن بودی که آن بیمار را دعا گفتی و دست بر وی فرو آوردی بر شرط ایمان (کشف الاسرار، ج ۲، ص ۱۲۳).

از میان کسانی که عیسی زنده کرد، چهار کس معروف می باشند: یکی عازر این که تو کردی دو صد مادر نکرد عیسی از افسونش با عازر نکرد از تو جانم از اجل نک جان ببرد عازر ارشد زنده آن دم باز مرد
۳ - ۱۹ - ۹ - ۸

ابن العجوز مرده بود و بر جنازه نهاده می بردند، عیسی دعا کرد و در آن حال زنده شد، از جنازه فرود آمد و جامه در پوشید، و با اهل خویش شد، و بعد از آن فرزند زاده شد بگر ابنة العاشر عیسی (ع) را گفتند که این زن دیروز فرمان یافت، عیسی دعا کرد زنده شد و بعد از آن، روزگاری بماند و فرزند زاده، چهارم سام بن نوح (ع): عیسی به سر خاک وی شد دعا کرد، زنده شد و از گور برآمد (کشف الاسرار، ص ۱۲۴، قصص الانبیاء، ص ۳۷۴).
مولوی، عیسی و درمان او را همان روح و معرفت الهی می داند که هر کس به سوی خدا نرود چون کوری است که از مسیح غفلت می کند.

هر ضریری کز مسیحی سرکشد او جهودانه بماند از رشد
قابل ضو بود اگرچه کور بود شد از این اعراض او کور و کبود
۳ - ۵۰۹ - ۲۰ - ۱۹

گویدش عیسی بزن در من دو دست ای عمی کحل عزیز می با منست
از من ار کوری بیایی روشنی بر قمیص یوسف جان بر زنی
۳ - ۵۱۰ - ۲ - ۱

روح جاوید است و قدرتمند چرا که از خداوند سرچشمه می‌گیرد.

مردم زنده کرد عیسی از کرم من به کف عیسی درم
کی بمانم مرده در قبضه خدا بر کف عیسی مدار این هم روا
عیسی لیکن هر آنکو یافت جان از دم من او بماند جاودان
شد ز عیسی زنده لیکن باز مرد شاد آنکو جان بدین عیسی سپرد

۲ - ۳۴۱ - ۱۵ - ۱۲

گذشتن عیسی از دریا:

حس خشکی دید کز خشکی بزاد عیسی جان پای بر دریا نهاد

۱ - ۳۶ - ۱۰

همچو عیسی بر سرش گیرد فرات که ایمنی از غرقه در آب حیات

۳ - ۳۴۲ - ۹

راه رفتن عیسی بر آب اشاره‌ای است به مضمون این حدیث: قیل للنَّبِيِّ (ص) اِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقَالُ اِنَّهُ مَشَى عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ (ص) لَوْ اَزْدَادَ يَقِينًا لَمَشَى عَلَى الْهَوَاءِ (احادیث منثوری، مرحوم فروزانفر، ص ۱۹۷).

در حیات القلوب علامه مجلسی نیز به روایت حضرت صادق (ع) به راه رفتن عیسی بر آب اشاره شده است: به سند صحیح از آن حضرت منقول است که فرمود: از خدا بترسید و حسد بر یکدیگر مبرید. به درستی که عیسی (ع) از جمله شریعت‌های او سیاحت و گردیدن در زمین بود. پس در بعض سیاحت‌های خود بیرون رفت و مرد کوتاهی از اصحابش با او همراه بود و از آن حضرت جدا نمی‌شد. چون به دریا رسیدند، عیسی (ع) بسم‌الله گفت به یقین درست و بر روی آب روان شد. پس آن مرد نیز بسم‌الله گفت به یقین درست، و قدم بر آب گذاشت، و از پی آن حضرت روان شد، و به عیسی رسید. پس عجبی در نفس او به هم رسید، گفت: اینک با عیسی روح‌الله بر روی آب راه می‌روم، پس او چه فضیلت و برتری بر من دارد؟ چون این معنی در خاطرش خطور کرد

در همان ساعت به آب فرو رفت (حیوة القلوب، ج ۱، ص ۵۶۶)

مائده آسمانی:

مایده از آسمان در می‌رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید

۱۰-۷-۱

منقطع شد نان و خوان آسمان مانند رنج زرع و بیل و داسمان
باز عیسی چون شفاعت کرد حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زلها برداشتند
لابه کرده عیسی ایشانرا که این دایمست و کم نگردد از زمین
بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد پیش خوان مهتری
زان گدارویان نادیده زاز آن در رحمت برایشان شد فراز

۱۲-۱۷-۷-۱

حبذا خوان مسیحی بی کمی حبذا بی باغ میوه مریمی

۴-۳۴۹-۳

پس از آنکه حضرت عیسی در شهر بیت المقدس معجزات خود را به مردم می‌نماید و تنی چند را زنده می‌کند مردمان می‌گویند که عیسی این کارها را به جادویی می‌کند و قصد هلاک او می‌کنند. عیسی آگاه می‌شود و قصد هجرت می‌کند و از شهر بیرون می‌رود و در بیرون شهر جماعتی از گازران (حواریون) را می‌بیند که برکنار جویی جامه می‌شویند.

عیسی ایشان را گفت که من همی سوی خداوند - عزّ و جلّ - خواهم رفت به هجرت، هیچ کس از شما باشد که رغبت کند و با من بیاید؟.... پس دوازده تن با او برفتند، و چون به شهر اندر خبر شد، بسیاری خلق نیز بر اثر او برفتند و روی بدان بیابان نهادند. و چون دو سه روزی رفته بود، خلقی انبوه بر عیسی گرد آمده بودند، و در میان

بیابان بود، و هیچ آبادانی نبود که طعامی یافتندی پس این مردمان بدان حواریان گفتند: که شما به عیسی نزدیکترید باید که او را بگویید تا با خدای - تعالی - بگوید تا ما را طعام فرستد یا خوانی که بر آن طعام باشد، تا از آن بخوریم و دل ما بدان فرارگیرد که ما به طاقت رسیده ایم... پس عیسی از خدای - تعالی - اندر خواست که بفرستد خوانی از طعام، چنانکه گفت: *اللَّهُمَّ رَبَّنَا انزل علينا مائدةً من السماء تكون لنا عيداً لأولنا و آخرنا*. (مائده ۱۱۴) و خدای - عز و جل - حاجت او را روا گردانید، از آسمان خوانها فرستاد با طعامهای گوناگون، و تا بدان بیابان اندر بودند همچنان از آسمان خوانها با طعامهای الوان از آسمان می آمد (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۳).

از لحاظ عرفانی مائده غذای روحانی است که سبب تعالی و پرورش روح می گردد. مایده عقلست نی نان و شوی نور عقلست ای پسر جانرا غدی نیست غیر نور آدم را خورش از جز آن جان نیابد پرورش تا غذای اصل را قابل شوی لقمه های نور را آکل شوی عکس آن نورست کین نان نان شدست فیض آن جانست کین جان جان شدست چون خوری یکبار از ماکول نور خاک ریزی بر سر نان و تنور

۲ - ۳۹۳ - ۱۶ - ۱۲

دجال:

او به سر دجال یک چشم لعین ای خدا فریاد رس نعم المعین

۱ - ۲۴ - ۱۳

در کتب لغت دجال به معنی کذاب ضبط شده و فعل آنرا به معنی آب و طلا نقره دادن نوشته اند و گفته اند که دجال، مسیح کاذب است که به اعتبار تمویه و فریب کاری به این نام خوانده شده است. دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیسی «آنتی کریست - antichriste نامیده اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است. این عنوان نخستین بار در رساله اول یوحنا باب چهارم شماره سوم آمده است اما یهودیان هم به ظهور کسی که با

خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق العاده باشد معتقد بوده‌اند... در آثار اسلامی نیز راجع به دجال بحث شده است و اصل او را از اصفهان یا سجستان نشان داده‌اند. وی دارای قدرت و تأثیر عجیبی است. یک چشم او مسخ شده و چشم دیگرش در پیشانی است که مانند ستاره صبح می‌درخشد... (اعلام قرآن، ص ۴۷۸ و ۴۷۹)

ظهور دجال از جمله امارات آخر زمان است... میان دو چشمش با حروف مقطعه کلمه کافر نوشته شده که هر مؤمنی می‌تواند آن را بخواند. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۰)

آسمان چهارم، عروج عیسی، گردون، چرخ:

پهلوی عیسی نشینم بعد از آن بسرفراز آسمان چار مسین

۱ - ۴۰ - ۱۹

جست عیسی تا رهد از دشمنان بردش آن جستن به چارم آسمان

۱ - ۱۷۲ - ۳

نردبانش عیسیء مریم چو یافت بسرفراز گنبد چارم شستافت

۱ - ۲۹۷ - ۸

عیسی و ادریس برگردون شدند با ملایک چونکه هم جنس آمدند

۲ - ۴۳۶ - ۱۵

و نیز در ابیات: ۲-۴۴۱-۳ و ۲-۴۴۲-۳ و ۵-۴۱۴-۳ در سوره نساء آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ درباره عیسی آمده است: و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم... و این گفتارشان که ما مسیح بن مریم را کشتیم، با اینکه فرستاده خدا بود ولی نه او را کشتند و نه به دار آویختند بلکه از ناحیه خدا امر بر آنان مشتبه شد و آنها درباره وی اختلاف کردند هنوز هم درباره عیسی در شکند، اگر ادعای علم می‌کنند دروغ می‌گویند، مدرکی جز پیروی ظن ندارند و به یقین او را نکشتند (ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، مترجم موسوی همدانی، ج ۵، ص ۲۰۹)

طبری در این باره آورده است: و عیسی به بیت المقدس باز آمد، و خلق به طلب او

در ایستادند که او را بکشند و هلاک گردانند. پس او را بگرفتند و بیاوردند و داری بزدند که او را بردار کنند. عیسی از ایشان ناپدید گشت، و حق تعالی او را به آسمان برد، و دیدار او بر ایشوع اوکند که مهتر جهودان بود، و او را بگرفتند و بردار کردند، پنداشتند که عیسی است، و عیسی خود به آسمان برده بودند (ترجمه تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴).
در پایان بحث مولانا نظر خود را در مقایسه دین اسلام و مسیحیت چنین بیان می‌دارد:

مصلحت در دین ما جنگ و شکوه مصلحت در دین عیسی غار و کوه
۳-۳۰۰-۴

کتاب آسمانی عیسی انجیل است.

این بیان اکنون چون خر بریخ بماند چون نشاید بر جهود انجیل خواند
۲-۱۸۲-۹

نی که هم تورات و انجیل و زبور شد گواه صد قران ای شکور
۲-۱۴۴-۱۴

اشاره مولوی به نام پیامبر اسلام (ص) در انجیل:

بود در انجیل نام مصطفی آن سر پیغمبران بحر صفا
۱-۴۵-۸

مولوی انگلیون را که ماخوذ از لغت یونانی *Evaghghelion* مرکب از *ev* به معنی خوب و *aggellein* به معنی اطلاع دادن، آگاه کردن، جمعاً به معنی بشارت، در لاتین *Evangelium* چهار انجیل قانونیست یعنی انجیل متی و انجیل مرقس و انجیل لوقا و انجیل یوحنا. (حاشیه برهان قاطع) است برای انجیل بکار گرفته است.

او بیان می‌کرد با ایشان به راز سر انگلیون و زئار و نماز
۱-۲۴-۳

درباره عیسی در ابیات زیر سخن رفته است:

۱- ۲۴-۱۲ و ۱-۲۹-۷ و ۳-۴۱۱-۱۸-۱۹-۲-۲۴۴-۲ و ۳-۲۰۳-۴۰۳-۱۹ و ۱-۳۴۸-
 ۱۸ و ۱-۹۸-۱۲ و ۱-۲۰۳-۱ و ۶-۳۶۲-۱۸ و ۲-۲۴۳-۱۸ و ۲-۲۱-۱۶ و ۳-۳۶۷-۳ و
 ۲-۴۰۷-۲۸ و ۴۴-۱۱ و ۲-۷۲-۱۸ و ۱-۵-۱۳ و ۲-۴۰۵-۹ و ۳-۱۶۱-۵ و ۳-۱۶۴-
 ۴-۳۵-۳۸۶-۱۵ و ۳-۶۹-۱۰ و ۲-۱۹۹-۱۷ و ۱-۲۶۴-۲۴ و ۲-۴۳۷-۱۳ و ۱-۳۱۱-
 ۱-۲۰۲-۱۴۶-۱۰-۱۸-۱۹ و ۲-۴۱۸-۲۳ و ۲۰-۳ و ۳-۴۶۵-۹ و ۳-۵۳۸-۳ و
 ۱-۲۷۲-۱۶-۱۵-۱۲-۴۵-۱۰-۲۰-۱۷-۱۵-۲-۸ و ۲-۱۴۷-۹-۳-۱ و ۱-۳-۲۷۲-۱ و ۱-۴۳۸-۱۷ و
 ۱-۲۳-۱۶ و ۳-۴۰۷-۱۹ و ۱-۲۲-۱۶ و ۱-۲۵۴-۱۸ و ۱-۲۵۵-۴-۳-۷ و ۳-۲۱۹-۱ و ۳-۵۰۵-۱۱ و
 مریم در این ابیات: ۲-۲۱۵-۱۱-۱۸ و ۳-۳۷۶-۱۱ و ۲-۴۰۳-۱۹ و ۱-۳۱۱-۱-۲.

نتیجه:

مولوی با بیان احوال عیسی در مثنوی به تفسیر عرفانی درباره زندگی معجزه‌وار عیسی پرداخته و آن را تأیید و گواهی برای احوال عرفا در کرامات و انجام کارهای خارق‌العاده می‌آورد. مولانا عیسی را در مثنوی هم مظهر روح می‌داند و هم مظهر پیرو شیخ، که مریدان را به سر منزل مقصود می‌رساند. دم عیسی همان کلمات و اشارات مشابه است که در هر وادی گره‌گشای سالکان حقیقت است.

منابع و مأخذ:

- ۱- پورنامداریان، تقی، داستان پیامبران در کلیات شمس، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ دوم. ۱۳۶۷.
- ۲- پادشاه، محمد، آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، کتابخانه خیام، ۱۳۳۵.
- ۳- جعفری، محمدتقی، از دریا به دریا، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۴- خزائلی، محمد، اعلام قرآن، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۰، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۶- زرین‌کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

- ۷- طبری، محمدبن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
- ۸- طبری، محمدبن جریر، ترجمه تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۹- طباطبائی، علامه، تفسیر المیزان، ترجمه میرمحمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۰- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، دارالحدیث مصر، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح مثنوی شریف، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع الزمان، مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۱۴- گوهرین، سیدصادق، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۵- مجتبی، سیدجلال‌الدین، ترجمه قرآن کریم، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۱۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- ۱۷- میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹. ۱۳۳۱.
- ۱۸- ناس، جانی‌بی، تاریخ جامع ادیان، مترجم علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۹.
- ۱۹- نیشابوری، ابواسحق ابراهیم، قصص الانبیاء، به اهتمام حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- ۲۰- نیکلسون، رینولد، ا.، تصحیح مثنوی معنوی، انتشارات مولی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- ۲۱- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.